



یک دیدگاه پیرامون حذف سوبسید فرآورده های نفتی

پدیدآورده (ها) : درخشان، مسعود

علوم سیاسی :: مجلس و راهبرد :: آبان و آذر 1373 - شماره 12 (ISC)

از 181 تا 190

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/774217>

دانلود شده توسط : امین جمالی

تاریخ دانلود : 30/11/1397

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است. بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابراین، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوائین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



■ یک دیدگاه پیرامون حذف سوپسید فرآورده‌های نفتی

دکتر مسعود درخشان

اشاره

در مقاله حاضر نویسنده مسأله حذف سوپسید فرآورده‌های نفتی و تعیین قیمت بهینه را حول محورهای زیر مورد بررسی قرار داده است:

الف - از دیدگاه شرکت ملی نفت

ب - از دیدگاه دولت

ج - آثار اقتصادی حذف سوپسیدها در سطح کلان

د - آثار پرداخت «بن انرژی»

نویسنده در پایان براساس دیدگاههای تئوریک مطرح شده، پیشنهادهایی را ارائه نموده که در ادامه مطالعه خواهید

فرمود.

بحث دوم: حذف سوبسیدها از دیدگاه دولت

مفید است که سیاست حذف سوبسید فرآورده‌های نفتی در اقتصاد ملی را، با توجه به هدفهای اجرای این سیاست بررسی کنیم. می‌توان هدفهای زیر را برای سیاست حذف این سوبسیدها، فهرست وار برشمرد:

۱- صرفه‌جویی انرژی در سطح اقتصاد ملی و کنترل رشد تقاضا در بلند مدت
 ۲- رسیدن به قیمت‌های نسبی متعادل و در نتیجه افزایش کارایی نظام تولیدات و بویژه تولیدات صنعتی

۳- رفع تنگناهای مالی صنعت نفت

۴- ترکیبی متعادل از هدفهای فوق

در گزارش حاضر به بررسی اجمالی ضریب تأثیر سیاست حذف سوبسیدها در تحقق هریک از این هدفها می‌پردازیم.

۱- حذف سوبسید و صرفه‌جویی در مصرف انرژی

دلیلی که معمولاً ارائه می‌شود این است که قیمت فرآورده‌ها با حذف سوبسید، افزایش می‌یابد و لذا سطح تقاضا برای این فرآورده‌ها کم می‌گردد. مقدار صرفه‌جویی شده، در واقع برابر با میزان کاهش تقاضا خواهد بود. حتی استدلال می‌شود که می‌توان مقدار صرفه‌جویی شده را، به قیمت جهانی در بازارهای بین‌المللی فروخت و درآمد حاصل را به صورت سوبسید آشکار یا «بن انرژی» به مصرف‌کنندگان پرداخت تا

بحث اول: حذف سوبسیدها از دیدگاه شرکت ملی نفت

شرکت ملی نفت، به سبب داشتن عنوان «شرکت»، ماهیتاً باید تجاری باشد و لذا قیمت فرآورده‌های نفتی را باید در یک سطح رقابتی به گونه‌ای تعیین کند که از سود حاصله، بتواند منابع لازم برای سرمایه‌گذاری جهت رشد و توسعه انواع تولیدات خود را تأمین نماید. تحقق این هدف مستلزم وجود رقابت در بازار تولید فرآورده‌های نفتی است. با توجه به ساختار اقتصاد ایران از سویی و ماهیت نفت و فرآورده‌های آن به عنوان یک کالای استراتژیک، از سوی دیگر، رسیدن به چنین وضعیتی مطلوبی بسیار بعید به نظر می‌رسد. در حال حاضر شرکت ملی نفت ایران یک «اداره دولتی» است که نه تنها نقش درجه اول را در تأمین منابع مالی دولت دارد بلکه «متأسفانه» تأمین منابع مالی این شرکت بر عهده دولت قرار گرفته است. در چنین شرایطی، سیاست بهینه برای شرکت ملی نفت می‌تواند تبیین این نکته برای دولت باشد که اگر رفع تنگناهای مالی این شرکت در اولویت درجه اول سیاستهای مالی دولت قرار نگیرد، در آینده‌ای نه چندان دور، به طور یقین شرکت ملی نفت قادر به تأمین نیازهای مالی دولت نخواهد شد.

سوسید در مصرف خانواده، می توان گفت که افزایش قابل ملاحظه قیمت فرآورده ها، موجب کاهش سطح مصرف آنها می گردد و لذا صرفه جویی هایی را به دنبال خواهد داشت. محاسبه کمی درصد تغییرات مصرف به ازای درصد تغییر قیمتها، مستلزم داشتن مدل های مناسبی است که طرح ارائه نمونه اش، متأسفانه فعلاً به نتایج نهایی نرسیده است، ولی با امکانات موجود می توان به تخمین هایی رسید، هر چند که به نظر نمی رسد این تخمینها از چنان درجه اطمینانی برخوردار باشند که بشود سرنوشت تغییرات قیمتها را در جامعه، به دست آنها سپرد. در ادامه این بحث، و در قسمت راه حلها، براین مسأله تأکیدی خواهیم داشت.

مهمترین موارد مصرف خانوار از فرآورده ها، سوخت اتومبیل و سوخت برای منازل (تهیه غذا و تأمین حرارت) است. در تمام این موارد، مصرف سوسید می تواند منجر به صرفه جویی بشود. اما مسأله مهمتر، آثار اجتماعی و عوارض منفی اجرای این تصمیمات است.

- در مورد سوخت اتومبیل ها باید بین وسایل نقلیه شخصی و وسایل حمل و نقل تجاری، تفاوت قائل شد. حتی انواع مختلف اتومبیل های شخصی را نیز باید از یکدیگر تفکیک کرد. زیرا ضریب تأثیر افزایش قیمت سوخت در مورد هریک از این گروهها (با توجه به تفاوت قیمت وسایل نقلیه و طبعاً درآمد مالکان آنها) کاملاً متغیر است.

فشار مالی حذف سوسیدها را کمتر احساس کنند. ولی باید به نکات زیر هم توجه نمود:

۱-۱- کاهش سطح تقاضا، معمولاً مستلزم افزایش قابل ملاحظه قیمتهاست. تعیین دقیق تغییر در سطح تقاضا به ازای تغییر در سطح قیمتها، نیازمند داشتن مدل تقاضا و محاسبه کششهاست که متأسفانه تا به حال تحقیقات انجام شده به نتیجه نهایی نرسیده است که بتواند مبنای تصمیم گیری مسؤولان قرار گیرد.

۱-۲- محاسبه ضریب تأثیر افزایش قیمت یک فرآورده در تقاضای آن در سطح کلان، از اعتبار چندان زیادی برخوردار نیست. باید برای هر یک از موارد عمده مصرف یک فرآورده، مدلی جداگانه ساخت و تخمینی مستقل به دست آورد. در مورد طراحی این مدلها، بویژه مدل های بخش صنعت، تحقیقات انجام شده به مرحله نهایی نرسیده و لذا نتایج قابل اعتمادی فعلاً موجود نیست. مدل هایی که کلی نگری دارند معمولاً فقط از اعتبار آکادمیک برخوردارند و نمی توانند مبنای تصمیم گیری قرار گیرند.

۱-۳- بر فرض کاهش تقاضا، به دنبال افزایش قابل ملاحظه قیمت، به نظر می رسد که باید مسأله صرفه جویی در مصرف خانواده ها را از صرفه جویی در بخش صنایع جدا کرد.

۱-۴- آثار حذف سوسید بر اقتصاد خانواده ها و صنایع

الف - خانواده ها: در مورد آثار حذف

بدیهی است در حال حاضر هزینه حمل و نقل در شهرهای بزرگ در صد قابل ملاحظه‌ای از بودجه خانواده‌ها را تشکیل می‌دهد و طبعاً افزایش هزینه حمل و نقل موجب افزایش فشار بیشتر اقتصادی به خانواده‌ها خواهد شد. همچنین افزایش قیمت حمل و نقل همواره آثار سوء روانی بر مصرف‌کنندگان می‌گذارد و آنها را نگران بحرانهای تورمی می‌نماید. به همین دلیل است که افزایش یکباره قیمت حمل و نقل، چندان توصیه نمی‌گردد و همواره از آن پرهیز می‌شود.

در مورد سوخت منازل، باید خانواده‌ها را با توجه به معیار درآمد آنها در گروه‌های مختلف، طبقه‌بندی نمود و آثار حذف سوبسید را در صرفه‌جویی هرکدام، به دقت بررسی کرد. ولی در مجموع به نظر می‌رسد که اگر امکان صرفه‌جویی در مصرف انرژی در این موارد متصور باشد، یقیناً توسط خانواده‌های کم درآمد خواهد بود. بدین ترتیب، فشار اقتصادی بر خانواده‌های مستضعف و قشرهای آسیب‌پذیر افزایش خواهد یافت که طبیعتاً بر آن، آثار سوء متعدد اجتماعی نیز مترتب است.

ب - صنایع: در مورد آثار حذف سوبسید در تقاضای صنایع از فرآورده‌ها، می‌توان گفت که صرفه‌جویی در بخش صنایع، مستلزم تغییر شیوه تولید و اتخاذ روشهای جدید سازماندهی صنعتی است. در کوتاه مدت، آنچه در بخش صنایع به

دنبال افزایش قیمتها روی خواهد داد، کاهش تولیدات است. طبیعی است با کاهش تولیدات، تقاضای مواد اولیه و از جمله انرژی، کاهش خواهد یافت. ولی این امر پدیده‌ای نیست که بتوان عنوان صرفه‌جویی را بر آن اطلاق کرد. البته افزایش قیمتها می‌تواند در بلند مدت، صرفه‌جویی انرژی در بخش صنایع را به دنبال داشته باشد، بدین معنی که افزایش قیمتها موجب می‌شود که شیوه تولید و افزایش کارایی در سازماندهی نظام صنعتی بهبود یابد. اما یقیناً این هدف مستلزم وجود استراتژی مناسب توسعه صنعتی است که خارج از بحث آثار حذف سوبسیدهاست. آنچه مربوط به بحث ما می‌شود این است که در کوتاه مدت نمی‌توان انتظار «صرفه‌جویی» در مصرف انرژی را در بخش صنایع داشت؛ هر چند که ممکن است به قیمت «کاهش حجم تولیدات» (به ازای افزایش قابل ملاحظه قیمت انرژی)، از تقاضای انرژی کاسته شود. بنابراین: این نظریه که حذف سوبسید موجب «صرفه‌جویی» در مصرف انرژی می‌شود قابل تردید است. در واقع این نظریه متکی بر این فرض است که انرژی یک کالای متجانس است که با افزایش قیمت، تقاضا برای آن کاهش می‌یابد. اگر فرآورده‌های مختلف را به صورت جداگانه در نظر بگیریم و رفتار متقاضیان هرکدام از فرآورده‌ها را در مقابل افزایش قیمتهای آنها بررسی کنیم، آنگاه می‌توان نتیجه گرفت که

قیمتهای نسبی و متعادل شود.

۲- تدوین استراتژی توسعه اقتصادی کشور (و بویژه الگوی توسعه صنعتی و کشاورزی) و تعیین قیمتهای نسبی به گونه‌ای که هماهنگ با تحقق اهداف باشد. شایع این است که امروزه ذهنیت حاکمیت معطوف به بازار آزاد است و دوران طراحی استراتژیهای توسعه صنعتی و کشاورزی گذشته است. با اینکه این نظریه در بسیاری از کشورهای در حال توسعه رونق دارد اما عملکرد اقتصادهای پیشرفته صنعتی چندان مؤید آن نیست.

به عنوان مثال می‌توان از حمایت شدید کشورهای اتحادیه اروپا از بخش کشاورزی (در حال حاضر سالانه ۹۰ میلیارد دلار سوبسید به بخش کشاورزی تعلق می‌گیرد) و یا سوبسید قابل ملاحظه انرژی در بخش صنایع، بعد از جنگ جهانی دوم نام برد.

می‌توان حالتی را در نظر گرفت که به اقتضای یک مدل توسعه صنعتی و کشاورزی کشور، قیمت برخی از فرآورده‌ها از رشد بسیار مختصری برخوردار باشد. این نکته مؤید این نظر است که بدون داشتن یک مدل اقتصادی که در آن اهداف و استراتژیهای توسعه اقتصادی به دقت بررسی شده باشد نمی‌توان به قیمتهای مطلوب نسبی دست یافت. در حال حاضر، کشور فاقد استراتژی توسعه اقتصادی است و لذا ادامه بحث در تعیین قیمتهای نسبی مطلوب، فقط جنبه روشنگری آکادمیک دارد و این امر برای

در کوتاه مدت، یا اساساً صرفه‌جویی قابل ملاحظه‌ای نخواهیم داشت، و یا در مواردی که امکان صرفه‌جویی متصور است، بار آثار منفی اجتماعی این امر، نیاز به تأمل مجدد، قبل از اتخاذ هرگونه تصمیمی را دارد.

۲- افزایش کارایی نظام تولیدات، بویژه تولیدات صنعتی

واقعیت این است که اولاً در حال حاضر قیمت فرآورده‌ها، مطلقاً در یک تعادل نسبی با قیمت سایر کالاهای واسطه‌ای و یا کالاهای نهایی نیست و ثانیاً عدم تعادل نسبی موجود در کشور، شاید بدترین حالت ممکن در سطح جهانی باشد. سؤال این است که اصلاح قیمتهای نسبی نامتعادل اولاً وظیفه چه سازمانی است و ثانیاً ابزار این اصلاح کدام است؟

قدر مسلم این است که وزارت نفت متکفل اصلاح تعادل اقتصادی کشور نیست زیرا مسؤلیت طراحی مدل کلان اقتصاد کشور و حفظ تعادل‌های کلی آن را ندارد. این امر بر عهده سایر نهادهای اقتصادی کشور است. سؤال این است که یک نهاد مسؤل (مانند سازمان برنامه یا وزارت امور اقتصادی و دارایی) چگونه می‌تواند به قیمتهای بهینه فرآورده‌های نفتی برسد به گونه‌ای که هماهنگی نسبی با سیستم متعادل قیمتها داشته باشد؟ اقتصاددانان حداقل دو راه حل عرضه می‌کنند:

۱- توسل به مکانیزم بازار آزاد و اطمینان خاطر از اینکه عملکرد قوانین عرضه و تقاضا می‌تواند منجر به برقراری سیستم

مسئولان اقتصاد کشور چندان جالب نخواهد بود.

۳- رفع تنگنایهای مالی صنعت نفت

این استدلال که با حذف سوبسید و افزایش قیمت فرآورده‌ها، صنعت نفت به خودبسندگی مالی خواهد رسید، از یک پشتوانهٔ تئوریک قوی برخوردار نیست. در واقع قیمت‌های جدید، قطعاً نمی‌تواند برای صنعت نفت چنان سودی ایجاد کند که از محل آن بتوان سرمایه‌گذاریهای لازم برای حفظ و گسترش تولیدات و فرآورده‌های نفتی را تأمین کرد. نتیجه می‌گیریم که حذف سوبسید و افزایش قیمت فرآورده‌ها، در بهترین حالت، فقط می‌تواند بخشی از تنگنایهای مالی صنعت نفت را تخفیف دهد. به نظر می‌رسد که با توجه به ماهیت استراتژیک این صنعت از یکسو و نبودن رقابت در بازار تولیدات نفتی از سوی دیگر، اساساً نتوان در آینده به وضعیتی رسید که در آن قیمت فرآورده‌ها در سطحی باشد که بتواند تمام نیازهای مالی صنعت نفت از جمله سرمایه‌گذاریهای آن را تأمین کند. صنعت نفت، یک صنعت ملی است که علاوه بر آنکه با تمام بخشهای عمدهٔ اقتصادی کشور پیوند بنیادین دارد، نقش مهمی هم در تحولات آنها ایفا می‌نماید. به همین دلیل، سایر بخشهای اقتصادی کشور نه تنها نمی‌توانند نسبت به تنگنایهای مالی این صنعت بی‌تفاوت باشند، بلکه باید

فعالانه در رفع این تنگناها همت نمایند. این مسأله‌ای است که باید دقیقاً برای مسئولان امور اقتصادی کشور تبیین شود. به گونه‌ای که مشکلات مالی این صنعت را مشکلات سازمان خود را بدانند و فعالانه در رفع موانع آن کوشا باشند. این مسأله که سایر وزارتخانه‌ها چگونه می‌توانند نقش فعالی در حل و فصل تنگنایهای مالی صنعت نفت ایفا نمایند، موضوعی است که در ادامهٔ بحث و تحت عنوان «راه‌حل پیشنهادی» بررسی خواهد شد.

۴- ترکیبی متعادل از هدفهای برشمرده

بهترین حالت موقعی است که با حذف سوبسیدها، بتوان به طور همزمان به اهدافی چون صرفه‌جویی در مصرف انرژی، تعادل در قیمت‌های نسبی و افزایش کارایی در نظام تولیدات صنعتی و کشاورزی و رفع تنگنایهای مالی صنعت نفت رسید. از تحلیلی که در قسمتهای قبل ارائه شد می‌توان این نتیجه را گرفت که اگر نشود از طریق حذف سوبسید به هر یک از اهداف یاد شده رسید آنگاه تحقق «ترکیبی متعادل» از آنها نیز بعید به نظر می‌رسد. در ادامهٔ بحث و در بخش «راه‌حل پیشنهادی»، نشان خواهیم داد که چگونه می‌توان به «ترکیبی متعادل از اهداف» رسید. اما قبل از آن لازم و بایسته است که به بررسی اجمالی آثار حذف سوبسیدها و نتایج پرداخت «بن انرژی» پردازیم.

بحث سوم: آثار اقتصادی حذف

سوبسیدها در سطح کلان

در قسمتهای قبل دیدیم که حذف سوبسیدها نه تنها نمی‌تواند تنگناهای مالی صنعت نفت را به طور اساسی رفع نماید، بلکه نظر به عدم امکان حذف کامل آنها، نمی‌توان صرفه‌جویی قابل ملاحظه در مصرف فرآورده‌ها را انتظار داشت. در این قسمت آثار اقتصادی حذف سوبسید در سطح کلان را به طور اجمالی و فهرست‌وار مطرح می‌کنیم.

۱- متناسب با میزان حذف سوبسیدها، قیمت تمام شده تولیدات صنعتی افزایش خواهد یافت. این امر از یک سو، موجب کاهش تقاضای این تولیدات شده و از سوی دیگر قدرت رقابت آنها را با محصولات مشابه وارداتی کم خواهد کرد. در نتیجه، کاهش تولیدات صنایع داخلی اجتناب ناپذیر خواهد شد. به دنبال کاهش تولیدات، حجم سرمایه‌گذاری در این صنایع تقلیل خواهد یافت. همین امر موجب بروز آثار سوء متعدد بویژه افزایش بیکاری خواهد شد. تجربه کشور مکزیک در حذف سوبسیدها، شاهدهی برای این پیش‌بینی تئوریک است.

۲- نتایج فوق، در سطحی ضعیف‌تر، در بخش کشاورزی نیز قابل ملاحظه خواهد بود.

۳- به دنبال کاهش سرمایه‌گذاری در صنایع و کشاورزی، از رشد تولید ناخالص داخلی کاسته خواهد شد.

۴- افزایش قیمت به همراه افزایش بیکاری، موجب بدتر شدن نظام توزیع درآمد در سطح اقتصاد ملی می‌گردد.

۵- در دوران جنگ طولانی با عراق، ضرورتاً سطح سرمایه‌گذاری در کشاورزی و صنعت به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش یافت. در حال حاضر، هر سیاستی (مانند حذف سوبسیدها) که موجب افزایش قیمت محصولات صنعتی و کشاورزی و در نتیجه کاهش تقاضا و سرمایه‌گذاری شود، بحران اقتصادی موجود و بویژه مشکل بیکاری را گسترده‌تر خواهد کرد.

۶- افزایش طبیعی جمعیت، رشد تولیدات صنعتی و کشاورزی را می‌طلبد. ایجاد تسهیلات شایسته در امر سرمایه‌گذاری (و نه تضییق آن از طریق افزایش قابل ملاحظه قیمت انرژی) شرط لازم برای رشد تولیدات است.

۷- افزایش قیمت فرآورده‌های نفتی، نقش چندانی در افزایش کارایی نظام تولیدات صنعتی و کشاورزی نخواهد داشت زیرا بهبود کارایی، مستلزم تغییر در ساختار تولیدات و نوآوری و اصلاحات اساسی در نظام مدیریت صنعتی کشور است.

۸- مشکلات خاص شرکتهای دولتی و تحت پوشش، آثار منفی سیاست حذف سوبسیدها را تشدید می‌کند. مسأله زیان‌دهی این شرکتها و ضربه‌هایی که از اعمال سیاست تک‌نرخی ارز متوجه آنها شد و قلمرو وسیع این شرکتها و نقش درجه اولی که در تحولات اقتصادی کشور دارند، موجب می‌شود که آثار منفی حذف سوبسیدها به صورت بسیار پیچیده و خطرناکتری (در مقایسه با کشورهایی که فاقد چنین شرکتهای دولتی هستند) ظاهر شود.

۹- حذف سوبسید فرآورده‌ها، منجر به افزایش هزینه تولید و در نتیجه افزایش کسر بودجه دولت و شرکتهای دولتی و تحت پوشش می‌شود که به نظر می‌رسد جز از طریق استقراض از بانک مرکزی (و در نهایت انتشار اسکناس) نتوان این کسری را جبران کرد. بدیهی است افزایش سطح عمومی قیمت‌ها عقوبت مستقیم چنین سیاستی خواهد بود که به نوبه خود، جریان ظهور آثار سوء را تشدید می‌کند و بویژه موجب افزایش نرخ ارز در بازار آزاد می‌گردد.

۳- توزیع «بن انرژی» در ابعاد وسیع، در واقع یک «پرداخت انتقالی» در سطح کلان به خانواده‌های مستضعف و قشرهای آسیب‌پذیر است. با توجه به تنگناهای مالی موجود در بین این خانواده‌ها، هیچ ضمانتی وجود ندارد که بُنهای پرداختی، دقیقاً برای مصارف انرژی اختصاص یابد، بلکه احتمال زیاد این است که به مصرف امور دیگر برسد به گونه‌ای که در نهایت، قشرهای آسیب‌پذیر، در مقابل فرآورده‌های گران‌ناتوان‌تر بشوند.

بحث پنجم: راه حل پیشنهادی

با توجه به مباحث مطرح شده راه‌حل پیشنهادی زیر ارائه می‌گردد:

افزایش بسیار تدریجی و ترجیحی قیمت فرآورده‌ها به همراه دریافت سهم انرژی از خانواده‌ها و بنگاههای تولیدی

ویژگیهای این راه‌حل پیشنهادی

۱- تدریجی بودن: با توجه به فشارهای اقتصادی ناشی از سیاستهای پولی و مالی گذشته و بویژه سیاست تک‌نرخ‌ی ارز، قشرهای مستضعف و صنایع فقیر و آسیب‌پذیر، تحمل افزایش قابل ملاحظه قیمت انرژی را ندارند. هرگونه افزایش باید بسیار تدریجی صورت گیرد که نه تنها «قابلیت جذب» داشته باشد، بلکه بتوان به طور منظم و اتاب آثار اجتماعی و اقتصادی آن را سنجید و افزایشهای بعدی را برآن مبنا

بحث چهارم: آثار پرداخت «بن انرژی»

برای تخفیف آثار منفی حذف سوبسید فرآورده‌های نفتی، بویژه بر طبقه مستضعف و قشر آسیب‌پذیر، طرح پرداخت «بن انرژی» مطرح شده است. ذیلاً آثار سوء پرداخت این سیاست، به ایجاز بیان می‌شود:

۱- مهمترین مسأله، عدم کارایی سیستم اجرایی کشور در مدیریت توزیع این بن و جلوگیری از سوء استفاده‌های احتمالی است.

۲- از نظر اقتصادی، بعد از گذشت مدتی نه چندان طولانی، افزایش قیمت کالاها و خدمات نهایی که به دست مصرف‌کنندگان می‌رسد، بسیار بالاتر از مقدار «بن انرژی» است که در اختیار خانواده‌ها قرار خواهد گرفت. این امر می‌تواند از طرف خانواده‌ها به بی‌عدالتی اقتصادی تعبیر شود که طبعاً اعتراضاتی را به همراه خواهد داشت.

قیمت فرآورده‌ها، «شرط لازم» اصلاح سیستم قیمت‌گذاری است ولی «شرط کافی»، اعمال سیاست دریافت سهم انرژی خواهد بود.

در واقع فرق عمده طرح پیشنهادی ما از طرح‌های موجود این است که اولاً افزایش قیمت، تدریجی باشد، ثانیاً به صورت ترجیحی اجرا شود، و ثالثاً به جای «پرداخت بن انرژی» باید مبادرت به «دریافت سهم انرژی» کرد. روال کار بدین صورت است که هر سال وزارت نفت باتوجه به قیمت‌های جهانی نفت و فرآورده‌ها و کلیه هزینه‌های اکتشاف، استخراج، پالایش، توزیع و کلیه سرمایه‌گذاری‌های لازم برای رشد و توسعه صنعت نفت، قیمت تمام شده فرآورده‌ها را تعیین و سوبسید هر یک از آنها را اعلام بنماید. آنگاه تمام و یا درصدی از این سوبسید را از گروه‌ها و طبقات «معینی» از مصرف‌کنندگان به صورت مستقیم دریافت کند.

خصوصیات مطلوب این روش عبارتند از:

- ۱- قیمت واقعی تمام شده هر یک از فرآورده‌ها برای جامعه مصرف‌کنندگان روشن خواهد شد، و بدین ترتیب موجود آگاهی عمومی از مسائل جهانی نفت می‌شود. این امر سهم مهمی در بلوغ فکری جامعه و برخورد عقلایی با مسأله انرژی ایفا خواهد کرد.

- ۲- تعیین درصدی از این سوبسیدها که باید به طور مستقیم اخذ شود، یک ابزار بسیار قوی در مدیریت و برنامه‌ریزی اقتصادی کشور خواهد بود.

محاسبه و تعدیل کرد. این افزایش تدریجی باید به طور «مستمر و سالانه» انجام شود. منظور از قابلیت جذب این است که افزایش قیمت انرژی نباید در سطحی باشد که منجر به افزایش قابل ملاحظه در قیمت تمام شده تولیدات و در نتیجه کاهش تقاضا و کاهش سرمایه‌گذاری گردد.

۲- ترجیحی بودن: افزایش قیمت به شرح فوق، باید برای فرآورده‌های مختلف و به تفکیک مصرف‌کنندگان انرژی (خانواده‌ها و بنگاه‌های اقتصادی) صورت پذیرد. تعیین جزئیات طبقات مصرف‌کنندگان انرژی باید تا حد ممکن دقیق باشد به گونه‌ای که با توجه به ساختار بنگاه‌های اقتصادی و درجه اهمیت تولیدات آن در اقتصاد ملی، نسبت به افزایش قیمت انرژی تصمیم گرفت. در تعیین درجه افزایش قیمت یک فرآورده، نباید تمام بنگاه‌های اقتصادی که بالقوه مصرف‌کننده آن فرآورده هستند، مشمول یک نرخ ثابت قرار بگیرند. اعمال نرخهای ترجیحی از اهم موضوعات سیاست قیمت‌گذاری فرآورده‌هاست.

۳- دریافت سهم انرژی: با توجه به مباحث مذکور، نتیجه می‌گیریم که سیاست افزایش مستمر تدریجی و ترجیحی قیمت فرآورده‌ها نه تنها نمی‌تواند تنگنای مالی موجود صنعت نفت را برطرف کند، بلکه ابزار مناسبی برای صرفه‌جویی انرژی و رشد کارایی سیستم تولیدات صنعت کشور نیز نمی‌باشد. بنابراین می‌توان گفت که سیاست‌های افزایش تدریجی و ترجیحی

۳- اتخاذ یک سیاست بسیار مؤثر در شناخت و تعیین گروهها یا طبقاتی از خانواده‌ها و یا بنگاههای اقتصادی که مشمول دریافت مستقیم سهم انرژی هستند، موجب بهبود نسبی توزیع درآمد در جامعه و رشد و گسترش و یا تحدید صنایع معین می‌شود، و این ابزار بسیار مهمی است برای تحقق استراتژیهای توسعه صنعتی کشور. به عنوان مثال، دریافت سهم انرژی (بنزین) از خانواده‌هایی که مثلاً اتومبیل‌های خارجی مدل بالا یا از نوع خاص دارند (و بخشودگی سایر خانواده‌هایی که فاقد این گونه اتومبیلها هستند)، و یا دریافت سهم انرژی (گازوئیل و یا گاز) از خانواده‌هایی که قیمت منزل مسکونی آنها مثلاً بیش از ۱۵ میلیون تومان باشد (با نرخهای ترجیحی برای منازل مسکونی گرانتر و بخشودگی سایرین)، طبعاً آثار بسیار مثبتی بر بهبود توزیع درآمد جامعه دارد و مخصوصاً اینکه مطلقاً زمینه نارضایتی «اقشار مستضعف» را فراهم نخواهد کرد.

به همین ترتیب می‌توان صنایع کشور را نیز طبقه‌بندی نمود و با توجه به ضرورت، اهمیت و جایگاه هر یک در نظام اقتصاد ملی، بسیاری را به صورت مشروط معاف نمود (به شرط بالا بردن کارایی تولید و صرفه‌جویی در مصرف انرژی) و بسیاری دیگر را مشمول نرخهای ترجیحی قرار داد. برای تشویق بنگاههای اقتصادی به صرفه‌جویی در مصرف انرژی می‌توان به

هر یک از واحدهای تولیدی این اجازه را داد که مقدار صرفه‌جویی انرژی خود را با توجه به قیمت و معیارهای جهانی (که هر سال از طرف وزارت نفت اعلام می‌شود) به صورت «میزان بخشودگی سهم انرژی» رسماً و مستقیماً از وزارت نفت تقاضا نمایند. این امر بنگاههای اقتصادی را نسبت به مسأله حساسیت صرفه‌جویی انرژی آگاه می‌کند و انگیزه قوی برای اتخاذ تکنولوژیهای مناسب و یا افزایش کارایی در مدیریت صنعتی ایجاد خواهد کرد.

در خاتمه، به این نکته اشاره می‌کنیم که راه‌حلهایی که معمولاً برای مسأله قیمت‌گذاری فرآورده‌ها ارائه شده بیشتر متکی بر ابعاد «حسابداری» قیمت فرآورده‌ها بوده و کمتر ابعاد «اقتصادی» آن مورد توجه است. در مقاله حاضر، سعی شده که مسأله قیمت‌گذاری فرآورده‌های نفتی در پرتو:

۱- ابعاد سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جامعه

۲- تنگناهای مالی موجود در صنعت نفت

۳- مسائل صرفه‌جویی انرژی

۴- طراحی ابزارهای مناسب برای

حمایت از خانواده‌ها و صنایع آسیب‌پذیر

۵- طراحی سیاستهای لازم برای اصلاح

توزیع درآمد و تحقق استراتژیهای توسعه صنعتی،

مورد مطالعه و بررسی قرار بگیرد.